

وراثت اصطفائی مقامات الهی

شیخ محمد سند / محمد فرید انصاری*

مقدمه

یکی از دلایل عمده حجیت اهل بیت (علیهم السلام) و ولایت آنان بر دین و امت، ارث بردن ایشان از پیامبر (صلی الله علیه و آله) است؛ به طوری که اصل وراثت مقامات و مناصب الهی پیامبر (صلی الله علیه و آله)، این ولایت را برای اهل بیت (علیهم السلام) اثبات می کند.

در آیه شریفه «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا»^۱ خداوند متعال ضمن اشاره به ولایت عامه پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر امت، این نکته را بیان میدارد که اولوا الارحام از اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در دستیابی به این مقام و منصب (ولایت بر امت) نسبت به مؤمنین - خواه از

۱. احزاب: ۶

* پژوهشگر و دانش آموخته سطح ۳ مرکز تخصصی امامت

مهاجرین و خواه از انصار - اولویت دارند.^۱

نکته‌ای که باید به آن توجه نمود این است که اهل بیت (علیهم‌السلام) - غیر از مقام نبوت و رسالت - وارث همه مقامات الهی، غیبی، اعطایی و لدنی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هستند و این مسئله، منافاتی با وراثت اموال که از مفهوم لفظ وراثت برداشت می‌شود ندارد.

در مصادیق آن‌چه که انبیا به ارث می‌گذارند بین اهل سنت و امامیه اختلاف زیادی وجود دارد؛ چنان‌که برخی آن‌را فقط در علم و نبوت خلاصه کرده‌اند و برخی نیز میراث پیامبران را همانند میراث سایر مردم - یعنی هر آن‌چه که از مورث به وارث منتقل می‌شود اعم از اموال و حقوق قابل انتقال - پنداشته‌اند. اما قول صحیح آن است که ارث را شامل تمامی موارد فوق بدانیم؛ طوری که هم مقامات معنوی را دربرگیرد - مثل علم و نبوت - هم شئون مالی را و هیچ دلیلی که ارث را مخصوص یکی از این دو دسته بدانیم وجود ندارد. در این نوشتار، ابتدا اقوال فریقین را در این باب ذکر می‌کنیم و سپس با استفاده از آیات قرآن، نظریه امامیه را در مسأله وراثت انبیا به اثبات می‌رسانیم.

دیدگاه علمای اهل سنت در مسأله «وراثت نبوی»

۱- آلوسی:

وی ذیل آیه شریفه «وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا»^۲ می‌گوید:

«شیعیان با استناد به این آیه معتقدند که اموال انبیا از ایشان به ارث می‌رسد؛

زیرا معنای حقیقی کلمه وراثت، وراثت در اموال است و دلیلی نیز برای صرف

نظر کردن از این معنای حقیقی - و استعمال در معانی دیگر - وجود ندارد».

سیوطی نیز به نقل از عکرمه، مجاهد و ابوصالح، معنای «وراثت مالی» را برای این آیه ذکر کرده است نه «وراثت نبوت» را.

۱. در آیات دیگری نیز مانند آیه ۷۵ سوره انفال و آیه ۶۸ سوره آل عمران به این معنا اشاره شده است.

۲. مریم: ۵

اما اعتقاد اهل سنت این است که انبیا نه مالی به ارث می‌برند و نه خود ارثی می‌گذارند. علمای شیعه نیز احادیثی را در این باب نقل کرده‌اند؛ کلینی در کتاب کافی از امام صادق (ع) نقل می‌کند: «همانا دانشمندان وارثان پیامبرانند، به این دلیل که انبیا درهم و دینار از خود بر جای نگذاشته و فقط احادیث آنان به ارث می‌ماند. پس هر کس تفقه در احادیثشان نماید، بهره فراوان برده است».

معنای حقیقی وراثت نیز وراثت مالی نیست؛ بلکه معنایی فراتر از آن بوده و علم و منصب را نیز دربرمی‌گیرد. حداقل می‌توانیم بگوییم که این معنای عام، معنای مجازی وراثت است؛ ولی مجازی که متعارف و مشهور است. در قرآن نیز این معنا فراوان به کار رفته است؛ آیاتی مانند: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا»^۱؛ «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ»^۲ و ...^۳

۲- فخر رازی:

او ذیل آیات شریفه «يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا»^۴ و «وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا»^۵ می‌گوید: منظور از موالی کسانی هستند که پس از او جانشین و عهده‌دار اموراتش می‌شوند - خواه در سیاست و خواه در اموالی که داراست و یا در سرپرستی امر دین - و معمول این است که هر کس که جایگاه نزدیک‌تری نسبت به سرپرست دینی مردم داشته باشد، جانشین متعین او خواهد بود.^۶

وی در پاسخ به این اشکال که نبوت، ارث بردنی نیست، می‌گوید:

این که در مورد مال می‌گوییم پسر از پدر به ارث می‌برد، به این معناست که پسر در مورد اموال، جانشین پدرش می‌شود و همان فوایدی که از بابت

۱. فاطر: ۳۲

۲. اعراف: ۱۲۸

۳. تفسیر روح المعانی، ج ۱۶، ص ۶۴

۴. مریم: ۶

۵. مریم: ۵

۶. تفسیر کبیر، ج ۲۱، ص ۱۸۲

تصرف در اموال نصیب پدرش گشته بود، برای پسر نیز حاصل می‌شود؛ زیرا ملکیت اصلی اموال متعلق به خداوند است نه مورث؛ که ورثه بخواهند این ملکیت را به ارث ببرند. عین همین مطلب نیز در مورد نبوت صادق است؛ این که می‌گوییم پسر، نبوت را از پدرش به ارث می‌برد، به این معناست که پس از پدر، عهده‌دار امر سرپرستی دین می‌گردد.^۱

۳- قرطبی:

او در کتاب الجامع لاحکام القرآن، ذیل آیه شریفه ﴿يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا﴾ می‌گوید:

در معنای وراثت در این آیه، علما سه نظر دارند: وراثت نبوت، وراثت حکمت و وراثت مال. در بین این اقوال، وراثت نبوت محال است؛ والاّ میتوان به ارث بردن آن را برای مردمی که منتسب به نوح بودند ادعا کرد. نظریه وراثت علم و حکمت قابل پذیرش است و حدیث «العلماء ورثة الانبياء» ناظر به همین معناست. اعتقاد به وراثت مالی نیز بدون اشکال است.^۲

۴- ابن جوزی:

وی در تفسیر آیه شریفه ﴿يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا﴾ اقوال مربوط به تفسیر میراث را این گونه خلاصه کرده است:

الف) عکرمه از ابن عباس نقل کرده است که منظور از آیه فوق این گونه است: از من مالم را به ارث می‌برد و از آل یعقوب نبوت را.
ب) همچنین از ابن عباس نقل شده: از من علم را به ارث می‌برد و از آل یعقوب، حکومت را. سپس خداوند پاسخش را فقط در مورد وراثت علم داد؛ نه وراثت حکومت.

۱. همان، ج ۱۲، ص ۱۸۴

۲. الجامع لاحکام القرآن، ج ۶، ص ۸۲

ج) حسن می گوید: از من علم و نبوتم را به ارث می برد و از آل یعقوب نیز نبوت را.

د) عطاء می گوید: از من نبوت را و از آل یعقوب، اخلاق را به ارث می برد.^۱

دیدگاه علمای امامیه درباره مسئله «وراثت نبوی»

۱- شیخ مفید:

وی خطاب به یکی از علمای اهل سنت می گوید:

... شما عموم، این آیه شریفه را تخصیص زده و حکم آن را در مورد همسران پیامبر ﷺ نپذیرفته اید و آنان را مستحق برخورداری از برکت میراث پیامبر ندانسته و به واسطه خبر واحدی که قرآن برخلافش حکم می نماید، ایشان را از این میراث محروم ساخته اید. خبر واحدی که ابوبکر از پیامبر ﷺ نقل نمود (نحن معاشر الانبیاء لا نورث وما ترکناه صدقة) مخالف برخی آیات قرآن بوده^۲ و برخی آیات را که دارای معنای عام هستند نیز تخصیص می زند.^۳ قصد او از این کار، جلوگیری از ارث بردن حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) از پدر بزرگوارش بود.^۴

۲- سید مرتضی:

آن چه دلالت می کند که مراد آیه شریفه، به ارث بردن مال است نه علم و نبوت - همچنان که اهل سنت این ادعا را می کنند - این است که کلمه میراث، چه در استعمالات لغوی و چه در استعمالات شرعی، بر چیزی اطلاق می شود که دارای قابلیت انتقال حقیقی از مورث به وارث باشد

۱. زاد المسیر، ج ۵، ص ۲۰۹

۲. نمل: ۱۶؛ مریم: ۵ و ۶

۳. نساء: ۷ و ۱۲

۴. مسائل صاغانیه، ۹۹

(مثل اموال). اگر هم در غیر این معنا استعمال شود، بر سیل مجاز بوده و استعمال حقیقی نخواهد بود و ما نمی‌توانیم بدون دلیل، از ظاهر لفظ و معنای حقیقی آن، به معنای مجازی عدول کنیم.^۱

۳- شیخ طوسی :

آن‌چه که بنابر ظهور و اطلاق از امثال عباراتی مانند: «فلانی وارثی ندارد» یا «فلانی وارث فلانی است» فهمیده می‌شود، ارث بردن اموال است، نه علوم و مانند آن.^۲

تحلیل نظر علمای اهل سنت

همان‌طور که گذشت، جمهور علمای اهل سنت معتقدند که به مقتضای آیات شریفه «يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» و «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ» مفهوم وراثت در انبیا، وراثت نبوت و مقامات و مناصب الهی نبی است. بنابراین، قاعده ارث در نزدیکان انبیا اقتضا می‌کند که این افراد - به شرط داشتن لیاقت برخوردار از مقامات و مناصب الهی نبوت - از نبی ارث ببرند. در بررسی بیشتر اقوال اهل سنت می‌بینیم که آنان قاعده وراثت را در انبیا، از حیث شخصیت حقیقی آنان و در اموالشان منکر می‌شوند؛ اما همین وراثت را از حیث شخصیت حقوقی و اعتباری و نیز شأن نبوتشان می‌پذیرند.

دلیل این برخورد دوگانه این است که آنان اگر بخواهند وراثت را مطلقاً و در هر دو طرف آن (وراثت اموال و وراثت مناصب و مقامات) منکر شوند، گرفتار ادعای منسوخ شدن آیات قرآن و حتی تکذیب آن و درنهایت مجبور به انکار نص صریح قرآن مبنی بر ارث بردن سلیمان از داود و یحیی از زکریا می‌شوند. از این‌رو مجبور شدند که وراثت در انبیا را، در مورد یکی از دو طرف آن بپذیرند. اما متوجه این معنا نشده‌اند که آنچه پذیرفته و بدان اقرار کرده‌اند، بسیار مهمتر است از آن‌چه که نپذیرفته و منکرش شده‌اند.

آنان در این بحث دچار تناقض نیز شده‌اند؛ از سویی وراثت را از حیث شخصیت حقیقی

۱. الشافی فی الامامة، ج ۴، صص ۶۳ - ۶۵

۲. تلخیص الشافی، ج ۳، ص ۱۳۳

پیامبر ﷺ و اموال او منکر شده‌اند و از سوی دیگر، دستگاه خلافت، بیت و حجره‌های پیامبر ﷺ را به همسران ایشان عطا می‌کند. آیا این کار، همان وراثت از بُعد شخصیت حقیقی پیامبر ﷺ نیست؟ و آیا این سیاست به منظور توجیه کار دستگاه خلافت در غصب فدک و حقوق مسلم حضرت زهرا (علیها السلام) نبوده است؟

در نتیجه آنان باید یا وراثت را در بُعد اموال شخصی پیامبر ﷺ بپذیرند، یا آن را در بُعد مقامات و مناصب رسمی الهی بپذیرند (که این امر بر آنان بسیار گرانتر است از آن‌چه از آن می‌گیرند) و یا این‌که وراثت را در جنبه شخصی و بشری پیامبر نیز بپذیرند که نتیجه آن، انکار عملکرد دستگاه خلافت در غصب حقوق حضرت زهرا (علیها السلام) خواهد بود.

ادله قرآنی وراثت اصطفائیه

دسته‌ای از آیات قرآن بر این قاعده اعتقادی - که به سان سنتی الهی در میان انبیا و اصفیا جاری بوده و ذریه ایشان مقامات غیبی و مناصب ولایی آنان را به ارث می‌بردند - دلالت می‌کنند که به برخی از آنان اشاره می‌کنیم:

آیه اول: «وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ * ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ * جَنَّاتٌ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ * وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ * الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ»^۱.

در آیات فوق، بحث وراثت کتاب مطرح شده و اشاره مستقیمی به وراثت نبوت یا امامت نشده است؛ اگرچه که بین این دو وراثت، رابطه «عموم و خصوص مطلق» برقرار است؛ به این معنا که هرکس به درجه وراثت نبوت یا امامت برسد، درجه وراثت کتاب را نیز دارا خواهد بود، اما عکس آن صادق نیست.

آن‌چه که ما درصدد اثبات آن هستیم، این است که خویشان نزدیک پیامبر ﷺ و اهل بیت

آن حضرت (علیه السلام) (یعنی امیرالمؤمنین، فاطمه، حسن، حسین و نه فرزند او) وارثان حقیقی کتاب - در تمامی مراتب آن^۱ - هستند و این امر، مقامی است از مقامات آنان که در طول تاریخ، از آدم ابوالبشر به اصفیای پس از او منتقل شده تا به خاتم الانبیاء (علیه السلام) و در نهایت به اهل بیتش (علیهم السلام) برسد.

برای تبیین این مطلب برخی از عناوین و عباراتی را که در این آیات ذکر شده است، تفصیلاً توضیح می‌دهیم.

الف) مقصود از «کتاب»

در ابتدای این آیات، عبارت «وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ» به چشم می‌خورد. لفظ «کتاب» در دو معنی استعمال می‌شود؛ معنای نخست، همان مصحف شریف است و معنای دوم «مقام کتاب» است که از جانب ملکوت وحی بوده و قلب و روح پیامبر (علیه السلام) آن را دریافت کرده است. از مواردی که در قرآن لفظ کتاب در معنای دوم استعمال شده، به چند مورد اشاره می‌کنیم:

- «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا»^۲؛
- «وَلَوْ أَنْ قُرْآنًا سُبِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتَى»^۳؛
- «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ»^۴؛
- «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^۵.

در آیات فوق، عنوان و اسم کتاب، بر آن مقامات اطلاق شده است. در آیات شریفه مورد

۱. طبق فرمایش قرآن کریم، «کتاب» در معنای دومی که استعمال می‌شود - و به زودی آن را بیان می‌کنیم - دارای مراتب تکوینی و تصاعدی است؛ مانند «ام الکتاب»، «کتاب مبین»، «کتاب مکنون» و «لوح محفوظ».

۲. سوری: ۵۲

۳. رعد: ۳۱

۴. نحل: ۸۹

۵. حشر: ۲۱

بحث ما نیز لفظ کتاب در همین معنای دوم استعمال شده و قرینه این استعمال نیز اختصاص یافتن وراثت کتاب به مصطفین و برگزیدگان است؛ زیرا قرآن، تنها در دسترس مسلمین و مؤمنین نیست؛ بلکه در اختیار کل افراد بشر قرار دارد. از این رو، اختصاص آن به وارثی خاص معنا نخواهد داشت و در نتیجه، مراد از کتاب نمی تواند مصحف شریف باشد. به عبارت دیگر، این که ما ثابت می کنیم این وراثت، فقط مختص اهل بیت (علیهم السلام) است که خویشان نزدیک پیامبرند - و نه سایر امت - اقتضا می کند که کتاب در معنای دوم خویش استعمال شده باشد.

ب) مقصود از وراثت

وراثت نیز در قرآن کریم در معانی متعددی استعمال شده است که اشاره می کنیم:

۱) وراثت مالی و حقوقی که در چهارچوب نظام فامیلی و به اعتبار شخصیت حقیقی

افراد به آنان تعلق می گیرد. این معنا در آیات زیر به کار رفته است:

﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الشُّدُّسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ﴾^۱ «لَا تَضَارَّ وَالِدَةُ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ»^۲

۲) اعطا و تمکین به معنای مطلق:

﴿وَنُودُوا أَنْ تِلْكَمُ الْجَنَّةُ أَوْرَثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^۳ «وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَّمْ تَطُورُوهَا»^۴

۳) معنایی که توأمان، دربردارنده وراثت معنوی و وراثت مادی است:

﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلِمْنَا مَنَظِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنْ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ﴾^۵ «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثْنِي

۱. نساء: ۱۱

۲. بقره: ۲۳۳

۳. اعراف: ۴۳

۴. احزاب: ۲۷

۵. نمل: ۱۶

وَيَرِثُ مَنْ آلٍ يَعْتُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا^۱

۴) پایان یافتن شیئی به واسطه شیئی دیگر. در این معنا، وراثت چیزی است که

شیئی به آن پایان می‌یابد؛ کما این که در این آیه استعمال شده است:

﴿وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾^۲

منظور از معنای وراثت در آیات مورد بحث، معنای سوم است؛ یعنی وراثت مادی و

معنوی به طور توأمان.

شواهدی وجود دارند که نشان می‌دهند مراد از وراثت، وراثت عامی است که مقامات معنوی

لدنی را نیز دربرمی‌گیرد. به برخی از این شواهد اشاره می‌کنیم:

شاهد اول: طبق آیه شریفه ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ این وراثت

فقط مخصوص برگزیدگان و مصطفین از امت است و بر این امر دلالت می‌کند که وارث

باید برای این وراثت، اهلیت و شایستگی خاصی داشته باشد. این شرط - همان طور که به

آن خواهیم پرداخت - سبقت گرفتن در تمامی امور به اذن و تأیید خداوند متعال است.

خداوند متعال در سوره واقعه این افراد را متصف به صفت «قرب» نموده و در سوره مطففین

نیز، مقربان را شاهدان کتاب ابرار معرفی فرموده است: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ

الْمُقَرَّبُونَ﴾^۳؛ ﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلَيِّن * وَمَا أَذْرَاكَ مَا عَلَيُّونَ * كِتَابٌ

مَرْقُومٌ * يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ﴾^۴

لذا پیشی‌گیرنده در امور خیر، همان کسی است که شاهد بر اعمال بندگان بوده و

این شهادت مقامی است ملکوتی که دارنده آن، بر کتاب ابرار و کتاب اعمال بندگان

احاطه خواهد یافت.

شاهد دوم: خداوند متعال در این آیات، از ورود وارثان کتاب به بهشت خبر داده است و

طبیعی است که این وعده نمی‌تواند در برگیرنده همه امت باشد؛ زیرا طبق آیات دیگری که

خداوند خبر از وجود منافقین در صدر اسلام و جایگاه آنان در درک اسفل دوزخ داده، یا از

۱. مریم: ۶

۲. آل عمران: ۱۸۰

۳. واقعه: ۱۰ - ۱۱

۴. مطففین: ۱۸ - ۲۱

افرادی سخن گفته که گمراه هستند (مانند سوره براءت)، یا طبق روایات حوض که دلالت دارند بر این که به برخی از صحابه در روز قیامت فرمان داده می شود به دوزخ درآیند، یا طبق روایت فرقه ناجیه که فقط یک فرقه از میان هفتاد و سه فرقه خلاصی می یابد، گروه های زیادی از این امت، راهی به بهشت نداشته و در زمره دوزخیان خواهند بود.

پس مراد از آیات مورد بحث، گروهی از امتند که لیاقت و شایستگی ورود به بهشت را دارند و به این دلیل است که منظور از کتاب موروث، قرآنی که «مابین الدفتین» است نیست؛ زیرا در این صورت، همه امت وارثان آن خواهند بود، نه عده ای خاص.

شاهد سوم: خداوند متعال از مقامات و منازل غیبی تکوینی ای در قرآن خبر داده که تنها در دسترس مطهرون هستند: ﴿فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ * تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾.^۱ در آیه دیگری نیز، ضمن این که این افراد را اهل بیت پیامبر ﷺ معرفی می کند، آنان را به طهارت لدنی از جانب خود متصف می فرماید: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾.^۲

باتوجه به مفاد این دسته از آیات - در سوره های واقعه و احزاب - و آیات مورد بحث ما، به نوعی تطابق و تشابه در آن ها برمی خوریم؛ هر دو گروه بر این مسئله دلالت می کنند که گونه ای از وراثت برای کتاب، وراثت معنوی و لدنی است و مخصوص افرادی از این امت است که خداوند آنان را به طهارت و پاکی برگزیده است.

(ج) مقصود از «اصطفا»

در این قسمت از آیه شریفه که می فرماید: ﴿الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ﴾،^۳ این سؤال مطرح می گردد که مراد از «اصطفا» چیست و چگونه با این مطلب که بعضی از آنان ظالم به خود، بعضی میانه رو و بعضی سبقت گیرنده در خیرات هستند، قابل جمع است؟

آیا معنای اصطفا در این جا - همان طور که برخی قائل شده اند - اعطای نعمتی خاص

۱. واقعه: ۷۸ - ۸۰

۲. احزاب: ۳۳

۳. فاطر: ۳۲

به این افراد است؟ کما این که در آیه ذیل نیز به این معنا اشاره شده است: ﴿مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾^۱.

یا این که مراد از اصطفا در این جا، همان معنای معهودی است که در مورد انبیا، اوصیا و حجت‌های الهی صدق می‌کند؟^۲ (قبلاً به آن اشاره شد).

قول صحیح آن است که معنای دوم را درست بدانیم و معنای نخست را نیز به آن برگردانیم؛ زیرا منظور از این نعمت خاصه همان چیزی است که بر پیامبر ﷺ نازل شده و به لحاظ این که آن حضرت به قریش منتسب است، این اختصاص به قریشیان اسناد داده شده است. اما ضمیر در کلمه «منهم» به «عبادنا» برمی‌گردد، نه به «الذین اصطفیناهم»؛ در نتیجه، «عبادنا» مقسم کسانی است که برگزیده شده‌اند و نیز مقسم اقسام سه گانه بعدی است. پس محور تقسیم، «عبادنا» است که با تمامی اقسامش، متصف به ورود در جنت عدن شده است.^۳

نتیجه‌ای که از این آیه به دست می‌آوریم، این است که پس از پیامبر ﷺ گروهی از امت آن حضرت، به مقام اصطفا فی الهی نایل شده‌اند و هنگامی که این آیه را در کنار آیات دیگری که درباره وقوع اصطفا فی به مقام امامت در مورد برخی از ذریه ابراهیم (علیه السلام) و این که این مقام در نسل اسماعیل باقی خواهد ماند و پیامبر اسلام ﷺ در میان این ذریه مبعوث می‌شود قرار می‌دهیم،^۴ می‌توانیم این گونه استفاده کنیم که اجتنابی الهی در ذریه ابراهیم و اسماعیل (علیهم السلام) - که قریشی‌اند - رخ داده است و این برگزیدگان، همان «امت مسلمه» ای هستند که خداوند متعال آنان را شاهدان بر مردم قرار داده و

۱. بقره: ۱۰۵

۲. این معنا در آیات ذیل به چشم می‌خورد: ﴿يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾ یا این آیه که در شأن طالوت است: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ﴾ و یا در شأن موسی (علیه السلام) می‌فرماید: ﴿إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَبِكَلَامِي﴾ و ...

۳. لذا قسم ظالمین نیز در این تقسیم - به قرینه دخولشان به بهشت - موفق به توبه شده و مورد بخشش خداوند قرار خواهند گرفت؛ کما این که خداوند متعال از زبان این گروه می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْخَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ﴾.

۴. بقره: ۱۴، ۱۲۸ و ۱۲۹؛ حج: ۷ و ۷۸؛ زخرف: ۲۸

سید رسولان را نیز شاهد بر آنان گردانیده است. در نتیجه، مراد از «عبادنا» بعضی از قریشیان و مراد از «الذین اصطفینا» نیز بعضی از میان آن بعض است.

در این میان، شواهدی وجود دارند که ثابت میکنند افراد برگزیده‌ای که وارثان معنوی و لدنی کتاب و مقامات وحیانی و غیبی آن هستند، اهل بیت پیامبرند که مختصراً به آن اشاره می‌شود:

شاهد نخست: خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾.^۱ «مطهرون» با «متطهرون» تفاوت دارد؛ مطهرون کسانی هستند که در آیه تطهیر، اوصافشان این گونه ذکر شده است: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾.^۲ اما متطهرون عموم امت هستند که قرآن درباره آن‌ها می‌گوید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾.^۳

شاهد دوم: پیامبر ﷺ در حدیث ثقلین فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترتی اهل بیتی فانکم لن تضلوا ابدًا ما ان تمسکتم بهما». آن حضرت طبق این حدیث، اهل بیت خویش را قرین کتاب قرار داده و کتاب را اختصاص به آنان داده است که این امر به معنای اختصاص تمامی علم کتاب است به آنان؛ نه به سایر امت.

شاهد سوم: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ».^۴ خداوند در این آیه می‌فرماید که علم کتاب گونه‌ای خاص از علم است که دارای آثار تکوینی خارج از دایره قدرت بشری است.

واضح است که علم به کتاب، علم به ظاهر نزول قرآن نیست؛ زیرا در این صورت می‌بایست هر کس که این علم را کسب می‌کند، آن قدرت را نیز به دست آورد. لذا نوع این قدرت - که نشان از تعالی روحی صاحب آن دارد - مؤید این مطلب است که این امر، نشأت گرفته از علم به کتاب بوده و جایگاه این علم نیز در ملکوت قرار دارد.

طبیعی است وارثان کتاب با تمام مقامات و منازلش - که بر روح و قلب پیامبر ﷺ نازل شده

۱. واقعه: ۷۷ - ۷۹

۲. احزاب: ۳۳

۳. بقره: ۲۲۲

۴. نمل: ۴۰

است - به مقتضای عموم وراثت در آیه ﴿ثم اورثنا الكتاب...﴾ تمامی آن مقامات و منازل را به ارث خواهند برد.

نتیجه

کسی که در دلالت آیات قرآن تأمل کند، درخواهد یافت که «اصطفا» در میان گروهی از ذریهٔ ابراهیم و اسماعیل (علیهم السلام) و نیز درمیان قریشیان - که همان عترت طاهره پیامبر (صلی الله علیه و آله) هستند - رخ داده و این اصطفا و اجتناب، فضیلتی است برای اهل بیت (علیهم السلام) که شامل صدیقه طاهره و ائمه‌ی دوازده گانه (علیهم السلام) می‌شود.

آری؛ اهل بیت (علیهم السلام) همان برگزیدگانی هستند که به اذن خدا، پیشی‌گیرنده در خیرات و خوبی‌ها هستند و به شهادت این دو آیه: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾ به مقام قرب الهی رسیده‌اند و همچنین - طبق این آیات - شاهدان بر اعمال ابرار گشته‌اند: ﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلَيِّن * وَمَا أَذْرَاكَ مَا عِلِّيُّون * كِتَابٌ مَرْقُومٌ * يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ﴾^۱.

آیه دوم: ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَّعْرُوفًا كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا﴾^۲

صدر آیه شریفه بیانگر ولایت عامه پیامبر بر مؤمنین می‌باشد که البته با در نظر گرفتن برخی آیات دیگر مثل آیه ۳۶ سوره احزاب که در مورد داستان ازدواج زینب بنت جحش نازل شده است می‌بینیم که ولایت پیامبر چیزی فراتر از ولایت عامه بوده که حتی شؤون شخصیه مؤمنین را نیز در برمی‌گیرد.

در ادامه، آیه شریفه موضوع نکوداشت همسران پیامبر را مطرح می‌کند و اینکه شرافت ارتباط سببی آنان با پیامبر باعث میشود که این همسران به شرط رعایت

۱ . مطففین: ۱۸-۲۱

۲ . احزاب: ۶

تقوی^۱ مورد تکریم و احترام قرار گیرند.

سپس خداوند متعال می‌فرماید ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ﴾ که مقتضی آن عمومیت حکم اولویت رحم بوده و اینکه رحم از رحم در آنچه که مالکش بوده ارث می‌برد.

با لحاظ این حکم - عمومیت اولویت رحم - و نیز با توجه به این که این عبارت از آیه بدنبال فقره ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾ آمده نتیجه می‌گیریم افرادی که اقربای رحمی پیامبر هستند در تمام آنچه به آن حضرت تعلق داشته - من جمله مقام ولایت عامه بر مؤمنین - از ایشان ارث می‌برند و این افراد همان اصحاب کسا می‌باشند.

سپس برای اینکه این وراثت - وراثت اقرباب رحمی پیامبر در ولایت عامه - تأکید شود، خداوند متعال آن را از سایر مؤمنین و مهاجرین نفی کرده و می‌فرماید اقربای رحمی پیامبر دارای حق اولویت نسبت به مؤمنین و مهاجرین می‌باشند. به عبارت دیگر یعنی اقربای رحمی مقدم بر مؤمنین و مهاجرین‌اند.

نتیجه‌ای که در پایان میتوان از این آیه شریف گرفت این است که اقربای رحمی پیامبر میراث دار تمام ما ترک معنوی و مناصب و ولایت عامه و سیاسی و دینی ایشان می‌باشند. یعنی وراثت آنان وراثتی است اصطفاثیه برای مناصب الهی و لدنی پیامبر ﷺ.

آیه سوم: ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^۲

در این آیه شریفه، اصل وراثت عمومی ثابت گشته است و اینکه این وراثت مختص وراثت مالیه یا امورات خاص و منحصر در شخصیت حقیقی مورث نیست بلکه هر آنچه را که مورث مالک آن بوده و اختصاص به او داشته - اعم از ماترک مادی و مقامات معنوی - منتقل به ورثه می‌گردد.

لذا تأکیدی که آیه بر عموم وراثت و در همان چارچوب معنای لفظی آن دارد وراثت اصطفاثیه را نیز داخل در این عموم می‌گرداند نهایت اینکه همان گونه که برای وراثت مالی

۱. احزاب: ۳۲ ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ أَتَقَاتْنَ﴾.

۲. انفال: ۷۵

شرایطی وجود دارد که با احراز آن شرایط، وراثت محقق می‌گردد، در وراثت اصطفاائی نیز - و همینطور در وراثت امور معنوی - شرایطی وجود دارد که از سایر آیات و نیز روایاتی که در باب وراثت مناصب الهی وارد شده بدست می‌آیند.

آیات چهارم و پنجم: ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلِمْنَا مَنَطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾^۱

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبَّ شَقِيًّا﴾^۲

اکثر مفسرین عامه بر این باورند که مفاد آیه درباره وراثت علم و نبوت است؛ با تمام شوئون و مقامات معنوی آن و حاصل سخن آنان این است که مقصود از ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ﴾ وراثت مُلک و نبوت است، یعنی ما سلیمان را در امور سلطنت و تدبیر رعایا و قضاوت بر بنی اسرائیل جانشین داود نموده و او را مانند پدرش، پیامبری بزرگوار قرار دادیم و همان گونه که پدرش دارای سلطنت و نبوت توأمان بود، پس از او سلیمان نیز دارای سلطنت و نبوت به طور توأمان گشت.

در مقابل برخی از مفسرین امامیه نیز در تفسیر آیه معتقد به وراثت مالی گشته‌اند در حالی که قول مختار کما اینکه قبلاً نیز اشاره‌ای به آن کردیم معنایی است که هم وراثت مالیه را در برمی‌گیرد و هم وراثت نبوت را. در ادامه شواهدی را از معتقد مفسرین عامه و شواهدی را از معتقد مفسرین امامیه ذکر کرده و سپس به توضیح رأی مختار خواهیم پرداخت.

شواهدی از اقوال عامه مبنی بر اختصاص وراثت به وراثت اصطفاائیه

الف - اگر بنا باشد مفاد خبر در آیه ارث مال باشد، موجب لغو خواهد بود زیرا اینکه فرزندان اموال پدران خویش را به ارث می‌برند مسأله‌ای است که مردم آن را می‌دانند در حالیکه به

۱. نمل: ۱۶ و ۱۷

۲. مریم: ۴-۱

این مسأله جاهلند که هر پسری در علم و مُلک و نبوت جانشین پدرش خواهد بود.^۱
 ب - اینکه در میان تمام فرزندان داود، فقط سلیمان نامبرده شده اقتضا می کند که
 خصوص وراثت اصفغائیه مراد است زیرا اگر منظور وراثت مالیه باشد تمامی فرزندان
 مدنظر خواهند بود.^۲

ج - سیاق آیات مؤید همین معناست به طوری که قبل از لفظ «وَرِثَ» بحث ایتاء
 علم مطرح می گردد:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا﴾ و پس از آن تعلیم زبان حیوان: ﴿عَلَّمْنَا مَطْيَقَ
 الطَّيْرِ﴾ که بیان می دارد مراد از ارث، همین نعمت های اصفغائیه می باشند.^۳
 د - در برخی از آیات لفظ «ارث» به معنای وراثت علم به کار رفته است: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا
 الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾، ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ﴾،
 ﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا﴾ * یرثنی^۴

شواهدی از قول مفسرین امامیه مبنی بر اختصاص وراثت به وراثت مالیه

الف (معنای متبادر از لفظ میراث به طور مطلق، به ارث بردن اموال است نه علوم و مانند
 آن و اطلاق آن فقط بر هر آنچه که به طور حقیقی صلاحیت انتقال از مورث به وارث را
 دارد صحیح است لذا اگر در غیر آن استعمال شود استعمال مجازی بوده و نیاز به قرینه و
 شاهد خواهد داشت.^۵

ب (اگر علم و نبوت قابل ارث بردن باشد، باید تمام ذریه آدم تا روز قیامت از زمره
 علماء و انبیاء باشند و در روی زمین جز نبی و عالم انسان دیگری نباشد زیرا جایز
 نیست که میراث فقط به برخی از ذریه فرد منتقل شود و اولین انسان هم که حضرت

۱. تأویل مختلف الحديث، ص ۲۸۲

۲. زاد المسیر، ج ۶، ص ۶۰؛ جامع البیان، ج ۱۹، ص ۱۷۲

۳. الشافی فی الامامة، ج ۴، ص ۵۹ به نقل از مغنی فی الامامة قاضی عبدالجبار.

۴. صوارم المهرقه، ص ۱۶۵ به نقل از صواعق المحرقة.

۵. شافی فی الامامة، ج ۴، ص ۶۳

آدم است پیامبر بوده است.^۱

ج (علت خوف زکریا از عموزاده‌هایش که به خاطر آن از خداوند طلب وارث نمود، این بود که نمی‌خواست اموالش به آنان برسد نه خوف از به ارث رسیدن نبوتش به آنان، زیرا او می‌دانست که خداوند کسی را که اهلیت و شایستگی نبوت ندارد به این مقام نمی‌رساند و علم و حکمت را نیز به کسی که دارای لیاقت آن نیست نمی‌دهد، برخلاف اموال که ورثه چه صالح باشند و چه طالح از آن برخوردار خواهند بود.

رأی مختار در وراثت انبیاء

همان گونه که در آیات عمومی ارث - آیه دوم و سوم - بدان اشاره شد دو آیه مربوط به ارث سلیمان از داود و ارث یحیی از زکریا، ناظر به هر دو بُعد ارث یعنی ارث در اموال و ارث در اصطفاء برای مقامات الهیه می‌باشند و ماده «وَرِثَ» فی نفسه شامل وراثت تکوینی - یعنی وراثت در مقامات تکوینی - و نیز وراثت اعتباریه - یعنی وراثت در اموال و حقوق - می‌باشد. شاهد بر این مطلب - شمول لفظ ارث برای هر دو معنای اعتباری و تکوینی - همان شاهد دو قول سابق - یعنی قول عامه و خاصه - است زیرا با تدبّر در این شواهد درمی‌یابیم که آنها نه تنها یکدیگر را نقض نمی‌کنند بلکه دلالتی هم در آنها مبنی بر انحصار وراثت در یکی از دو معنا وجود ندارد.

به عبارت دیگر آنچه باعث تک بعدی نگریستن صاحبان هر کدام از اقوال شده است پندار این مسأله است که دو معنی اعتباری و تکوینی باهم تباین داشته و جامعی نیز در میانشان وجود ندارد حال آنکه می‌توان معنایی عام و فراگیر به لحاظ جهت مشترک برای ماده «ورث» در نظر گرفت.

با اندکی تأمل موارد دیگری از این دست را در آیات قرآن خواهیم یافت که در آن موارد نیز خداوند متعال لفظی را در معنایی که آن معنا جامع معنای اعتباری و معنای تکوینی است استعمال نموده است و یا در مواردی که بحث از بعضی سنت‌های الهی است یک لفظ هم در معنای سنت الهی تکوینی و هم در معنای سنت الهی تشریعی استعمال شده است. به

برخی از این موارد اشاره می‌شود:

لفظ حکم: در دو آیه ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾^۱ و ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ﴾^۲ مراد از حکم نه خصوص حکم اعتباری است و نه خصوص حکم تکوینی بلکه منظور هر دوی آنها می‌باشد.

لفظ امانت: در آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾^۳ منظور از «امانت» آنچیزی است که نزد فرد به ودیعه گذاشته شده است خواه از امور اعتباری باشد مثل کتب و صحیفه‌هایی که نزد امام یا نبی است و خواه از امور تکوینی مثل بعضی مقامات تکوینی امام یا نبی.

در ذیل این آیه روایاتی از اهل بیت (علیهم‌السلام) وارد شده که مراد از آیه این است که هر امامی کتابها و سلاح و نیز علمی را که نزدش است به امام بعدی منتقل سازد و در بعضی روایات فرمودند که امامت را منتقل نماید و در بعضی وصیت و در برخی روایات نیز هر آنچه را که نزدش موجود است باید به امام بعدی بسپارد.^۴

واضح است که تأدیة کتابها و سلاح از قبیل اموال منقول بوده اما تأدیة علم تأدیة‌ای است تکوینی که همان انتقال روح مسدّد از امامی به امام بعدی می‌باشد.

لفظ «امام»: خداوند متعال در شأن حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) می‌فرماید: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾.

جعل در امامت منحصر در جعل تشریعی نبوده و شامل جعل تکوینی نیز می‌شود. کما اینکه در آیه شریفه ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ﴾ به این مطلب اشاره شده است. زیرا هدایت امری - یعنی هدایتی که از عالم امر و عالم ملکوت و وحی سرچشمه می‌گیرد - فعل الهی تکوینی است.

لفظ «عقد»: در آیه شریفه ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ لفظ «عقد» شامل پیمانهای بین خود مردم و نیز پیمانهای بین مردم و خداوند می‌باشد و منظور از پیمانهای نوع دوم هم فقط پیمانهای

۱. یوسف: ۶۷

۲. تین: ۸

۳. نساء: ۵۸

۴. تفسیر برهان، ذیل آیه ۵۸ نساء

اعتباری از قبیل اقرار به شهادتین نمی‌باشد بلکه پیمانهای تکوینی را نیز دربرمی‌گیرد. مؤید این مطلب آیاتی است که به میثاق عالم ذر و اقرار در آنجا و عهد تکوینی در عالم میثاق اشاره دارند: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ...﴾^۱ و ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾^۲.

از مجموعه این آیات درمی‌یابیم که متعلق سنت‌های الهی مفهومی است اعم از وجود تکوینی و وجود اعتباری تشریعی.

تأملی در شواهد مربوط به دو نظریه در معنای وراثت انبیاء

شواهد قول عامه:

قبلاً به این مطلب اشاره شد که سخنی در باب دلالت این شواهد مبنی بر اراده ارث علم و نبوت و شؤون و مقامات معنوی نیست بلکه سخن ما متوجه این مطلب است که این شواهد نمیتوانند معنای عام وراثت را - که شامل ارث مالی نیز میشود - نفی کرده و معنا را فقط مختص یکی از دو بُعد بدانند.

مثلاً در شاهد نخست که به لغویّت اراده ارث مالی اشاره می‌نمود، استدلال آن هنگامی تمام است که فقط ارث مال منظور باشد اما اگر معنای عامی که شامل هر دو جانب است مدنظر قرار گیرد دیگر لغویتی در میان نخواهد بود.

یا در شاهد دوم که بحث تخصیص سلیمان (علیه السلام) را از میان باقی اولاد داود بیان می‌داشت و اینکه این تخصیص به خاطر امتیازی بود که خداوند به جهت ارث بردن مقامات غیبی به او عطا کرده بود؛ اگر چه فی نفسه استدلال متینی است اما این استدلال اقتضای حصر ارث در معنای وراثت نبوت و نفی معنای عام ارث را ندارد زیرا او نیز مانند بقیه برادرانش در مورد اموال و سایر ماترک پدرش از او ارث می‌برده است.

مفسرین عامه به این مطلب اعتراف کرده‌اند که بقیه اولاد داود (علیه السلام) اموال پدرشان را به ارث

۱. اعراف: ۱۷۲

۲. احزاب: ۷

بردند؛ اموالی که صدقه نبوده است. لذا ارث بردن سلیمان نیز در اینجا به همان معنای عامی می باشد که بدان اشاره شد یعنی مفهومی که جامع هر دو بُعد ارث است و این به معنای اعتراف و اقرار آنهاست به تحقق جنبه دوم ارث - یعنی ارث مالی - در انبیاء. از همین روست که می بینیم مفسرین عامه در تفسیر حدیثی که از پیامبر نقل کرده اند که فرمودند: «نحن معاشر الانبیاء لا نورث ما ترکناه صدقه»، به حیص و بیص افتاده اند به خصوص که این حدیث عام بوده و همه انبیا را دربرمی گیرد و گفته اند که این حدیث فقط مخصوص پیامبر اسلام بوده و ناسخ سنت انبیاء گذشته است و یا سایر تکلفاتی که در توجیه این حدیث دچار آن گشته اند.

در مورد شاهد سوم هم که بحث سیاق آیات را مطرح می نمود و اینکه از سیاق آیات فقط وراثت اصطفاثیه بدست می آید، اگر چه این شاهد نیز فی نفسه متین است و بر اراده وراثت اصطفاثیه دلالت می کند اما همانطور که در شاهد دوم به آن اشاره شد نمی توان از آن انحصار استعمال این معنا و عدم اراده معنای جامع را بدست آورد و در بالا بیان شد که مفسرین شان به مشارکت حضرت سلیمان با بقیه اولاد حضرت داود در ارث بردن از ماترک او اقرار کرده اند.

در مورد شاهد چهارم نیز که به استعمال لفظ ارث در برخی آیات قرآن در معنای وراثت علم اشاره می نمود، معتقدیم که اگر چه این استعمالات صحیح است اما در آیات بسیار دیگری نیز لفظ ارث در معنای ارث مال به کار رفته است لذا نتیجه می گیریم که لفظ «ارث» در معنایی عام که قابل انطباق بر هر دو جانب آن می باشد به کار رفته است پس هر جا که اراده هر کدام از دو بُعد آن دارای مانع نباشد باید این لفظ را در معنای جامعی که بر هر دوی آنها منطبق باشد به کار ببریم.

شواهد قول خاصه:

شواهدی که بعضی از علمای امامیه مبنی بر اراده ارث مالی اقامه نموده اند اگرچه مدعیان را ثابت می نماید اما موجب حصر معنای ارث در این استعمال نمی گردد. مثلاً در مورد شاهد نخست که ادعای تبادل استعمال لفظ میراث در به ارث بردن اموال و استعمال مجازی آن در میراث علوم و مانند آن را مطرح میکرد میگوییم معنی ارث همان

گونه که گذشت معنایی است جامع که شامل هر دو بُعد می‌شود که هرگاه به طور مطلق به کار رود در هر دو معنا استعمال می‌شود نهایت اینکه در هر موردی به حسب متعلق ارث، مصداق آن محدود به همان می‌گردد.

به عبارت دیگر، معانی در اصل خویش برای یک وجود اعتباری وضع نشده‌اند بلکه وضعشان در اصل برای وجود تکوینی بوده و سپس با توسع در وضع، مصادیقی را نیز که وجود اعتباری دارند دربر گرفته‌اند لذا اصل در معانی این است که افراد تکوینی را در بر می‌گیرند و سپس مصداق اعتباری قانونی به آن افراد ملحق می‌شوند که مثالهای آن در عناوین عهد و امانت و امام گذشت.

یا در شاهد دوم که مدعی بود اگر علم و نبوت قابل وراثت باشد می‌بایست تمام انسانها تا به قیامت، نبی یا عالم باشند اینگونه پاسخ می‌دهیم که وراثت نسبی دارای شرایط دیگری نیز هست که جز در بعضی سلسله‌های خاص به باقی افراد منتقل نمی‌شود کما اینکه وراثت فقط در هابیل و فرزندان او تا حضرت نوح و واولاد نوح و سپس به ابراهیم و آل ابراهیم و آل عمران و آل اسماعیل جریان یافت و نه در قابیل و اولاد او.

کما اینکه این وراثت در ذریه حضرت ابراهیم نیز در مورد تمام افراد این سلسله جاری نگشت و خداوند متعال در جواب درخواست ابراهیم مبنی بر وجود امامت در ذریه‌اش فرمود: ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ و ظالمین از ذریه او را از این مقام استثنا نمود. لذا یکی از شرایط این وراثت، طهارت از ذنوب است.

یا در این فرمایش خداوند متعال که می‌فرماید: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾^۱ وراثت لدنی کتاب مخصوص کسانی است که خداوند آنان را به درجه اصطفاء مفتخر کرده و این افراد گروهی از بندگان را شامل می‌شوند و باقی بندگان که ظلم به خویش کرده یا حتی در درجه متوسطی از خیر و هدایت قرار دارند از این نصیب بهره‌ای ندارند لذا این آیه شریفه شرط دیگری را برای وراثت لدنی کتاب - که وراثتی مخصوص از میان مقامات غیبی معنوی است - معرفی کرده که آن گام فراتر نهادن از حد میانه در سلوک

و اخلاق و سبقت در خیرات توسط وارث است.

در مورد شاهد سوم نیز که علت خوف زکریا از عموزاده هایش را به ارث بردن اموال توسط آنان عنوان کرده بود می‌گوییم اولاً در بنی اسرائیل انبیاء زیادی بجز زکریا وجود داشتند لذا بقای نبوت در نسل او متعین نبود زیرا امکان این بود که وارث از آل یعقوب از نسل انبیا دیگر باشد.

ثانیاً در روایتی از امام باقر (علیه السلام) وارد شده که فرمودند علت خوف زکریا، استیلائی کسانی بوده است که اهل بیت و شایستگی ادارهٔ مناصب دینی در بنی اسرائیل را ندارند.^۱ لذا آیه اثبات کننده ادعای ما در قاعده وراثت بوده و نیز مؤیدی است در مورد احتجاج حضرت زهرا (علیها السلام) در مورد جایگاه ولایت آن حضرت و ولایت اهل بیت (علیهم السلام) بر فیء و فدک.

آیه ششم: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾^۲

با تأمل در مفاد آیه درمی‌یابیم که آیه شریفه در صدد بیان وراثت اصطفاًیه برای مقامات پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و این مطلب که خویشان نزدیک پیامبر استحقاق این وراثت را دارند به شرطی که ضوابطی را که پیامبر بیان فرموده دارا باشند. شرائط مذکور برای اصطفاً شریعی خاص می‌باشند که خداوند متعال ضمن این آیه و نیز پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حدیث «دار» آنرا بیان فرموده است و خویشان نزدیک آن حضرت که واجد این شرایطاند و منصوب از جانب خداوند به مقام وراثت اصطفاًیه نائل می‌گردند.

عنایت به این مطلب که بعضی از قراء در ادامهٔ این آیه، فقره «و رهطك منهم المخلصین» را قرائت می‌کردند و باتوجه به معنای رهط - که خاندان و خویشان بسیار نزدیک انسان می‌باشند - این نکته را که یکی از شرایط این وراثت، خویشاوندی نزدیک با پیامبر است برجسته تر می‌سازد.

در مجموع نقل‌هایی که اهل سنت از ماجرای یوم الانذار در کتاب‌هایشان آورده‌اند این فرازها به چشم می‌خورد:

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۸

۲. شعراء: ۲۱۴

- خطاب جبرئیل به پیامبر که «إِنَّكَ أَنْ لَمْ تَفْعَلْ مَا تَوَمَّرَ بِهِ يَعْذِبُكَ رَبُّكَ».
 - دستور پیامبر به امیرالمؤمنین مبنی بر دعوت بنو عبدالمطلب
 - دعوت کردن پیامبر، خویشاوندانش را به اسلام و اینکه مبعوث شدنش به
 سوی ایشان بعثت خاصه بوده و به سوی مردم به طور عام و نیز اینکه
 فرمود: «أَيُّكُمْ يَوَازِرُنِي عَلَى أَمْرِي هَذَا عَلَى أَنْ يَكُونَ أَخِي وَكَذَا
 وَكَذَا»

- پس از اعلام پذیرش دعوت از سوی امیرالمؤمنین (علیه السلام) پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:
 «انْ هَذَا أَخِي وَوَارِثِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فَيَكُمُ فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا».
 - هنگامی که از پیامبر سؤال شد که شما چه چیزی را به ارث می گذارید
 فرمود: «مَنْ هَمَانُ شَيْءٍ رَا كَهْ أَنْبِيَايَ كُذْشْتَهْ بَهْ ارْثُ كُذْشْتَنْدَ يَعْنِي كِتَابُ
 پُروردگارشان را و نیز سنت خویش را به ارث می گذارم.»^۱

نکاتی که از روایات نقل شده از طریق عامه بدست می آید عبارتند از:
 اولاً: آیه دربارهٔ وراثت اصطفاشیه بعضی از خویشان نزدیک و اقربای خاص پیامبر نازل شده
 است.

ثانیاً: این وراثت، وراثت اصطفاشیه بوده که قوام آن به خویشاوندی با پیامبر می باشد.
 ثالثاً: از جمله شرایطی که وارث این نوع وراثت باید احراز نماید این است که مورث را در امور
 الهی و آسمانیاش یاری نموده و به سان وزیری برای او در سختیها و صعوبت های تحمل
 امانت الهی و ابلاغ و برپا داشتن آن با او همراهی و مشارکت نماید.

شرایط وراثت اصطفاشیه طبق فرمایش امام رضا (علیه السلام)

در مناظره ای که در مجلس مأمون بین امام (علیه السلام) و عده ای از علمای اهل عراق و خراسان
 رخ داد آن حضرت ضمن بیان برخی آیات قرآن، شروطی را برای وراثت اصطفاشیه ذکر

۱. کنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۶ و ج ۲، ص ۳۹۶؛ تفسیر طبری، ج ۱۹، ص ۱۲۳؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۱۱؛
 تذکره الخواص، ص ۴۴؛ مفردات غریب القرآن، ص ۵۱۹.

فرمودند.^۱ که به خاطر پرهیز از طولانی شدن کلام فقط به ذکر این شروط بسنده می‌نماییم:

شرط اول: وارث باید از ذریه پیامبر باشد نه مطلق خویشاوند او و دلیل آن هم آیاتی است که عنوان «ذریه» را در وراثت اصطفاً به کار برده‌اند، مانند:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾^۲ ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^۳ ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ﴾^۴.

شرط دوم: وارث باید از هرگونه گناه و معصیت پیراسته و پاک باشد زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^۵ ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْنُ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾^۶ ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^۷

شرط سوم: وارث باید از آن دسته از ذریه باشد که هدایت شده‌اند نه گمراهان و فاسقان آنان. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾^۸ ﴿وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ﴾ * قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ

۱. تحف العقول، ص ۴۲۵ و ۴۲۶؛ امالی صدوق، ص ۶۲۵ و ۶۲۶؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۳۳-۲۴۴؛ الحقائق الناضرة، ج ۱۲، ص ۴۱۳-۴۱۴.

۲. حدید: ۲۶

۳. بقره: ۱۲۴

۴. آل عمران: ۳۴

۵. احزاب: ۳۳

۶. فاطر: ۳۲

۷. بقره: ۱۲۴

۸. حدید: ۲۶

أَهْلَكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ^۱.

شرط چهارم: وارث باید در خویشاوندی بسیار نزدیک باشد به این دلیل که خداوند می‌فرماید: ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ^۲ وَنِزَاجٌ^۳ وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ^۴﴾.

شرط پنجم: وارث باید سبقت گیرنده در انجام خویبها باشد یعنی احدی در هیچ شاخه‌ای از خیرات بر آنان پیشی نگیرد. زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْنُ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ^۵﴾ به همین علت است که در فرمایشات زیادی از اهل بیت (علیهم‌السلام) آمده که: هر خیری که باشد ما به انجام آن سبقت می‌گیریم.^۶ شرط ششم: بنا بر قرائنی که آبی بن کعب داشته و طبق آنچه که در مصحف عبدالله بن مسعود آمده و مستند به برخی روایاتی که اهل سنت نقل کرده‌اند که «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ وَرَهْطَكَ مِنْهُمْ الْمَخْلَصِينَ» وارث باید از خویشاوندانی باشد که از مخلصین بوده به درجه‌های اخلاص برای خداوند دست یافته باشد.

شرط هفتم: چنین وارثی باید به انتخاب الهی و اصطفاء او برگزیده شود و خداوند نیز هر آنکس را که از ذریه پیامبر شایستگی و اهلیت این مقام را داشته باشد برمی‌گزیند. در آیه ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا^۷﴾ و ﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ^۸ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ^۹﴾ به این مطلب اشاره شده است. همچنین لفظ «جعلنا» در آیه ﴿وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النَّبُوَّةَ^{۱۰}﴾ و نیز لفظ «یرید» در آیه ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا^{۱۱}﴾ دلالت بر این امر می‌نمایند.

۱. هود: ۴۵-۴۶

۲. انفال: ۷۵

۳. شعراء: ۲۱۴

۴. فاطر: ۳۲

۵. تهذیب، ج ۶، ص ۱۲۶؛ اصول کافی، ج ۵، ص ۱۹

۶. فاطر: ۳۲

۷. قصص: ۶۸

۸. حدید: ۲۶

۹. احزاب: ۳۳

شرط هشتم: هر آنچه که در وراثت مالی شرط است در وراثت اصطفاًیه نیز شرط میباشد زیرا وراثت اصطفاًیه هم شرایط عمومی وراثت را داراست و هم شرایط اختصاصی خویش را.

شرط نهم: باید وارث این وراثت را پذیرفته و متعهد به میثاق اصطفاً باشد زیرا اصطفاً مقامی است که در بردارنده مسئولیتها و وظائفی است مخصوص به خود که این وظایف متفاوت می باشند زیرا اصطفاً یعنی برگزیدن و انتخاب کردن توسط خداوند به جهت مناصب الهی و بالطبع مسئولیتهای این مناصب متفاوت خواهد بود.

مثلاً در آیه شریفه ﴿وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَ أَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ۝۱۰﴾ خداوند متعال برای برگزیدن پیامبران به جهت مقام نبوت از آنان پیمانی سخت و شدید می گیرد که به خاتم پیامبران ایمان آورده و متعهد به یاری او شوند و خود را نیز از شاهدان اقرار آنان قرار می دهد.

تفاوت های وراثت اصطفاًیه و وراثت مالی

اگرچه این دو نوع وراثت در اصل توریث و دستیابی وارث به داشته های مورث باهم مشترکند، اما هم از جهت موضوع - طبیعت هر کدام از دو نوع - و هم از جهت آثار و احکام باهم متفاوت می باشند.

از آنجا که وراثت اصطفاًیی اهمیتی بس عظیم در سرنوشت هدایت انسانها داشته اما در عین حال بسیاری از مسلمانان غافل از آن بوده و شناختی نسبت به آن ندارند برخی تفاوت های آن را با وراثت مالی بیان می کنیم تا مسلمانان با شناخت آن، آثار و اهمیت آن را نیز درک نمایند و ضمن ملتزم شدن به آن، این فریضه اعتقادی خویش را ادا نمایند.

تفاوت نخست: شرایطی که وارث در وراثت اصطفاًیی باید احراز نماید بیشتر از شرایطی است که وارث در وراثت مالی باید احراز کند و این شرایط شرایطی هستند که متناسب با اهمیت

این نوع وراثت می‌باشند.

تفاوت دوم: وراثت مالی هنگامی محقق می‌گردد که مورث فوت نماید لذا اگر وارثی قبل از مورث بمیرد ارثی از او نخواهد برد، برخلاف وراثت اصطفاائی که به محض به دنیا آمدن وارث و به مجرد وجود او - خواه در زمان حیات مورث و خواه بعد از وفاتش - این وراثت - با لحاظ شرایط آن - در وارث محقق می‌شود. کما اینکه در مورد هارون که وصی و خلیفه موسی (علیه السلام) بود و قبل از او نیز وفات یافت اینگونه بود. و یا مثل هابیل که وصی آدم (علیه السلام) بود و قبل از او کشته شد.

تفاوت سوم: وراثت مالی، اعتباری بوده و تابع تشریع است و در ملکیتی که اعتباری است جریان دارد در حالی که وراثت اصطفاائی تکوینی بوده و صفات و ویژگیهای وراثتی روحی و تکوینی همانند صفات وراثت جسمی از مورث به او منتقل می‌گردد.

کما اینکه در روایتی که عامه و خاصه آنرا نقل نموده‌اند هنگامی که حضرت زهرا (علیها السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌خواهد که ایشان چیزی برای حسنین به ارث بگذارند پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «أما الحسن فان له هبیتی و سؤددی و أما الحسين فان له جرأتی و جودی»^۱

تفاوت چهارم: موضوع وراثت مالی، اموال و ملکیت خاص است در حالیکه موضوع وراثت اصطفاائی شؤون عامه مربوط به شخصیت حقوق و مقامات ملکوتی لدنی می‌باشد.

تفاوت پنجم: آنچه در وراثت مالی به وارث می‌رسد چیزی است که مورث آن را بدست آورده اما میراث در وراثت اصطفاائی مواهب و بخشش‌های لدنی الهی است کما اینکه خداوند متعال می‌فرماید «وَ إِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى تُؤْتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رَسُولُ اللَّهِ اللَّهُ أَغْلَمَ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»^۲.

تفاوت ششم: قانون وراثت مالی قانونی است فقهی و تشریعی در حالیکه وراثت اصطفاائی مسئله‌ای است اعتقادی که مربوط به برگزیدن گروهی خاص از مردم توسط خداوند به جهت مناصب و مقامات الهی می‌باشد.

۱. خصال، ص ۷۷، ح ۱۲۲؛ إرشاد مفید، ص ۱۸۷؛ معجم الكبير، ج ۲۲، ص ۴۲۳؛ تهذیب التهذیب، ج ۲،

ص ۲۹۹.

۲. انعام: ۱۲۴.

آیه هفتم: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا^۱﴾

این آیه به طور اجمال از وجود گروهی در میان این امت خبر میدهد که به آنان کتاب و حکمت و ملک عظیم عطا شده است. لذا بحث در این آیه حول این محورها خواهد بود که اولاً این افراد چه کسانی هستند؟ ثانیاً مراد از اعطاء کتاب و حکمت چیست؟ ثالثاً منظور از ملک عظیم چیست؟

نکته‌ای که در ابتدا باید متذکر شویم این است که اگرچه سیاق این آیات مربوط به خطاب خاصی است که متوجه یهودیان می‌باشد - زیرا آنها نبوت و رسالت و امامت را در ابراهیم و خاندان او پذیرفته اما در مورد نبی مکرم اسلام و خاندانش نپذیرفته‌اند - اما بقرینه ما بعد آیه که خداوند می‌فرماید ﴿فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ﴾ و ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَايَاتِنَا﴾ و ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ که مربوط به تمامی مسلمانان نیز می‌شود ظهور آیات در این است که خطاب مورد نظر غیر یهود را نیز در برمی‌گیرد.

به علاوه اینکه طبق آنچه در علم اصول فقه بیان می‌شود مورد، مخصص نمی‌باشد. پس از ذکر این نکته، موضوعات مهمی را که در ضمن مفاد این آیه قرار دارد توضیح داده و مقصود خود را بیان خواهیم نمود.

محور نخست: افرادی که به آنان کتاب و حکمت و ملک عظیم عطا شده چه کسانی هستند؟

آنچه که آیه بر آن دلالت می‌نماید این است که مراد از افرادی که تشابه و ارتباطی با خاندان ابراهیم داشته و مقامات این چنینی به آنان عطا شده عترت پیامبر ﷺ می‌باشند. شواهدی چند بر این امر دلالت می‌کنند که عبارتند از:

(۱) پیامبر فرمودند: «فان الله ما اصطفى نبياً الا اصطفى آل ذلك النبي فجعل منهم الصديقين والشهداء والصالحين»^۲ و از آنجائی که خاندان ابراهیم خاندان پیامبری از پیامبران می‌باشد نمی‌توانند به عنوان مقصود از کلمه «الناس» در امت پیامبر ﷺ باشد.

۱. نساء: ۵۴

۲. تاریخ مدینه دمشق: ج ۴۲، ص ۴۹ و ۵۰

لذا طبق حدیث فوق الذکر منظور از این کلمه در بیان امت پیامبر آخرالزمان عترت پیامبر بوده و اعطاء نعمت‌هایی که به آنان شده - کتاب و حکمت و ملک عظیم - سنتی است مانند سنت‌های قبلی خداوند که در مورد خاندان ابراهیم انجام شده است.

(۲) از سویی طبق بیان آیه شریفه، اعطای کتاب، حکمت با عطیه و سنتی است الهی که در میان خاندان ابراهیم دوام و استمرار داشته است، علی‌الخصوص که ابراهیم نیز از خداوند این مقامات را برای خاندانش درخواست نموده است ﴿قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي﴾ و نیز ابراهیم و اسماعیل اینگونه دعا کردند که: ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرْنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ * رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾.

از سوی دیگر نیز پیامبر مکرم اسلام و عترت طاهره‌اش از جمله خاندان ابراهیم می‌باشند لذا خداوند متعال در شأن ابراهیم فرمود: ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ﴾.

(۳) قرآن کریم، خاندان انبیاء و بیوت آنان را مشمول فضل الهی دانسته است از قبیل آل ابراهیم، آل لوط، آل عمران، آل یعقوب، آل موسی، آل هارون و آل داود و از آنجا که پیامبر مکرم اسلام افضل انبیاء و اشرف آنان است اقتضا می‌کند که خاندان او نیز که اشرف خاندان پیامبران می‌باشند مشمول فضل و عنایات خاصه خداوندی قرار گیرند.

(۴) خداوند متعال در قرآن کریم ویژگی‌های خاصی را مختص خاندان پیامبر ﷺ گردانیده است. ویژگی‌هایی مانند ولایت بر فیء، در اختیار گرفتن خمس غنائم^۱ و اعطاء علم الکتاب لذا اعطای این فضایل و ویژگی‌ها به آنان به همراه این مطلب که خداوند در آیه شریفه استشهاد به آل ابراهیم نموده و عترت پیامبر نیز از خاندان ابراهیم‌اند، جملگی قرینه‌هایی‌اند که دلالت می‌نمایند مقصود، پیامبر اسلام حضرت محمد بوده و خاندان پاک اویند که مورد حسادت قرار می‌گیرند.

(۵) در روایاتی که از اهل بیت (علیهم‌السلام) وارد شده و مفسرین عامه نیز آنرا نقل نموده‌اند، «الناس»

به اهل بیت تفسیر شده است.^۱

محور دوم: منظور از اعطاء کتاب و حکمت

همانطور که در آیه شریفه ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ اشاره شد ضرورتاً علم کتاب به معنای نبوت نبوده بلکه به معنای اصطفاء می باشد کما اینکه به مقتضای آیه قبل، خداوند متعال کسانی را که از میان این امت به مقام اصطفاء برگزیده میراث دار علم کتاب نموده است و نیز همان گونه که در آیه مورد بحثمان نیز اعطای حکمت دلیل این امر است که خداوند مواهب لدنی دیگری نیز غیر از نبوت در اختیار دارد. نکته دیگر اینکه تعبیر «ایتاء» بر این مسأله دلالت می کند که این مقامات کسبی نبوده بلکه مواهبی لدنی و عطایایی غیبی می باشند که خداوند به برخی افراد این امت - و نه به باقی آنها - عطا کرده است.

کما اینکه در آیات زیر نیز مسأله به همین صورت است:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ﴾، ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَ - إِنَّ عِلْمًا﴾
﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِّنَّا فَضْلًا﴾. و درباره یحی می فرماید: ﴿وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾.

لذا مقاماتی از قبیل وراثت کتاب و حکمت، فصل الخطاب، ملک، حکم، علم لدنی، تأویل احادیث، آشنایی با زبان پرندگان، نرم کردن آهن، بینات، تأیید به روح القدس و سلطان مبین، مناصب و مقاماتی هستند غیبی و لدنی که غیر از نبوت و رسالت بوده و همانطور که به اصفیاء برگزیده امتهای پیشین عطا شده اند به اصفیاء برگزیده امت پیامبر آخرالزمان نیز عطا شده اند و اینکه عده ای به وجود آنان در آل ابراهیم معترف بوده ولی وجودشان را در آل محمد منکر شده اند فقط از روی حسد و جهود و انکار می باشد.

محور سوم: مراد از ملک عظیم

با دقت در آیه شریفه این سؤال در ذهن شکل می گیرد که باتوجه به اینکه در تاریخ انبیاء خبری از زمامداری ابراهیم یا اسماعیل یا اسحاق یا یعقوب (علیهم السلام) نیست و از پادشاهی یوسف بر مصر نیز تعبیر به ملک عظیم نشده منظور از ملک عظیم که به آل ابراهیم داده شده

۱. تفسیر ابن ابی حاتم: ج ۳، ص ۵۹؛ در المثنوی: ج ۲، ص ۳۴۹

چیست؟

دقیقاً مانند همین سؤال در مورد آیه «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» مطرح می‌شود و اینکه با وجود اخبار آیه به این مطلب که ابراهیم از سوی خداوند به مقام امامت بر مردم انتخاب شده اما جایی نقل نشده که وی عهده‌دار حکومت و دولت باشد.

در پاسخ به این سؤال می‌گوییم: تاریخ بشری، ظهور و بروزی جاودانی برای ابراهیم به جای گذاشته که تمدنهای بزرگ هم از انجام مانند آن عاجز بودند و آن ظهور و بروز همان گسترش آیین توحید حنفی و گرایش جوامع بشری از بت پرستی به یکتاپرستی می‌باشد. به همین علت است که خداوند این مسئله را به ملک عظیم توصیف نموده در حالیکه همزمان برای زندگی دنیوی تعبیر «متاع قليل» را به کار می‌برد.

نکته‌ای که می‌بایست به آن توجه داشت این است که کلمه «ملک» در اصل وضع لغوی خویش معنای سلطه و قدرت و اقتدار می‌دهد لذا این ملک باتوجه به صفت «عظیم» که در آیه به آن متصف شده به معنای قدرتی که بر همه قدرتهای موجود بر زمین غلبه می‌کند می‌باشد.

در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز به تفسیر «ملک عظیم» اشاره شده است.

در صحیح‌ه برید عجل‌ی از امام باقر (علیه‌السلام) نقل شده که آن حضرت در مورد آیه مورد بحث فرمود:

«جعل منهم الرسل والانبياء والائمة، فكيف يقرّون في آل ابراهيم
وينكرونه في آل محمد؟... الملك العظيم أن جعل فيهم ائمة من أطاعهم
أطاع الله ومن عصاهم عصي الله فهو الملك العظيم»^۱

در روایات دیگری از اهل بیت نیز که ذیل آیاتی که خداوند در آنها در وصف خلیفه خود در زمین سخن گفته^۲ وارد شده است، همین تفاسیر برای ملک عظیم بیان گردیده است.

۱. کافی: ج ۱، ص ۲۰۶، ح ۵

۲. بقره: ۳۰. نکته‌ای که در این دسته آیات باید بدان دقت نمود این است که جمیع ملائکه - با تمام قدرتهای فراوانی که دارا هستند مثل اماته، احیاء، تدبیر، وحی، کتابت اعمال، عذاب و ... امر به خضوع و انقیاد در برابر خلیفه خدا در زمین شدند که این مسأله حاکی از سلطان و ملک عظیمی است که به او عطا شده است.

محور چهارم: جمع بین ملک و نبوت

مسئله دیگری که آیه به آن تأکید دارد این است که خداوند متعال بین نبوت و حکمت و ملک جمع کرده و همگی را باهم عطا نموده است. لذا حسودانی که این امر را در مورد عترت پیامبر منکر شده و معتقدند که نبوت و خلافت و امامت برای آنان قابل جمع نمی‌باشد باید بدانند که این مسئله و جمع بین این مقامات یک سنت جدید و تازه نبوده بلکه سنتی است الهی که در تمام خاندان انبیاء اجرا شده است. کما اینکه در حدیث یوم الدار اشاره شد که حضرت فرمودند: «ما بعثت نبی الا وبعث من بیته وصیا و وزیرا و وارثا و خلیفه له».

و مکرر نقل شده است که اهل بیت (علیهم‌السلام) و بنی هاشم در برابر انکار و عجیب شمردن جمع بین خلافت و نبوت برای خویش، همین آیه شریفه را - «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» - به عنوان پاسخ تلاوت می‌نمودند.

اساساً در میان این امت کسی غیر از عترت پیامبر وجود ندارد که بتوان نبوت و خلافت را در او جمع نمود زیرا نبوت فقط مختص به آنان است لذا این امر تأکید می‌کند که سبب حسادت، مسئله خلافت و امامت می‌باشد.

کما اینکه حضرت رضا (علیه‌السلام) با استفاده از آیه «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» و آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» بیان فرمودند: «اولوا الامری که اطاعتشان بر افراد با ایمان واجب شده کسانی‌اند که خداوند، کتاب و حکمت به آنان عطا فرموده لذا منظور از ملک، اطاعتی است که بر خلق واجب شده است.»^۱

لذا می‌توان نتیجه گرفت مسئله مهمی که پیامبر در اواخر حیات خویش مأمور تبلیغ آن شد - «بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ» - مسئله امامت الهی شخصی بود که برخوردار از حکمت لدنی و علم کتاب بوده و از جانب خداوند مفتخر به ملک عظیم گشته بود و به همین واسطه محسود مردمان واقع شده بود اما خداوند به پیامبرش

۱. عیون اخبار الرضا: ج ۲، ص ۲۰۹؛ امالی صدوق: ص ۶۱۷، ح ۸۴۳

وَعَدَهُ دَادَ كَهـ ﴿وَاللّٰهُ يَعْصَمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در احتجاجی که با معاویه داشتند به این مسأله اشاره می فرمایند:

«وَأَوَّلُ مَنْ حَسَدَ آدَمَ الَّذِي خَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِيَدِهِ، وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ، وَأَسَجَدَ لَهُ مَلَائِكَتُهُ، وَعَلَّمَهُ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا وَاصْطَفَا عَلِيَّ الْعَالَمِينَ، فَحَسَدَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ. ثُمَّ حَسَدَ قَابِيلُ هَابِيلَ فَقَتَلَهُ، فَكَانَ مِنَ الْخَاسِرِينَ.

ونوح حسده قومه فقالوا: ﴿مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ﴾ * وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ ﴿١﴾ والله الخيرة يختار من يشاء، ويختص برحمته من يشاء، ويؤتي الحكمة والعلم من يشاء.

ثُمَّ حَسَدُوا نَبِيَّنَا مُحَمَّدًا ﷺ، أَلَا وَنَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ، وَنَحْنُ الْمَحْسُودُونَ كَمَا حَسَدَ آبَاؤُنَا».

«اولین کسی که به آدم حسادت ورزید شیطان بود، آدمی که خداوند متعال او را با دستان قدرت خویش آفرید و از روح خود در او دمید و ملائکه را امر به سجده به او نمود و تمامی اسماء را به او یاد داد و او را بر همه جهانیان برگزید. لذا شیطان با حسادتش از زمره گمراهان گردید.

سپس قابیل بر هابیل حسد ورزید و او را کشت لذا از زیانکاران گردید. و نیز نوح مورد حسد قومش واقع شد و گفتند: این شخص بشری مانند شما بیش نیست که از هر چه شما می خورید و می آشامید او نیز می خورد و می آشامد و شما مردم اگر بشری مانند خود را اطاعت کنید بسیار زیانکار خواهید بود.

در حالیکه حق انتخاب مخصوص خداوند است. سپس به پیامبران محمد ﷺ حسد ورزیدند، بدانید و آگاه باشید که ما همان اهل بیتی هستیم که خداوند هرگونه پلیدی و آلودگی را از آنان دور ساخت و همانگونه که پدرانمان

مورد حسد واقع شدند ما نیز محسود مردمان واقع شدیم».^۱

نکته:

از آنجایی که اصطلاح اهل بیت، حضرت صدیقه کبری (علیها السلام) را نیز در برمی گیرد، این مقام اعطای کتاب و حکمت و ملک عظیم برای آن بانو نیز قطعاً به اثبات خواهد رسید که در روایات متعددی به این امر اشاره شده است. از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «ولقد کانت (صلوات الله علیها) طاعتها مفروضة علي جميع من خلق الله من الجن والانس والطير والبهائم والانبياء والملائكة».^۲

جمع بندی

مسأله وراثت مناصب و مقامات غیبی پیامبر (صلوات الله علیه) از جمله ادله‌ای است که ولایت اهل بیت را بر دین و امت اثبات می نماید.

منظور از این وراثت، معنای عامی است که هم وراثت معنوی و مقامات لدنی را دربردارد و هم وراثت امور مادی را و شواهدی هم که صاحبان هر یک از دو قول - اختصاص وراثت به وراثت معنوی و نیز اختصاص وراثت به مسائل مالی - برای اثبات مدّعی خود اقامه می کنند ناقض یکدیگر نبوده و دلالت هم در انحصار وراثت در معنای مورد ادعای خویش ندارند. این وراثت، وراثتی است اصطفايي که طی آن وارث به اصطفاء و اجتناء الهی تمامی آنچه را که مورث دارا بوده به ارث می برد.

وراثت اصطفايي با وراثت مالی تفاوت‌هایی داشته و دارای شرایطی مخصوص به خود می باشد.

پس از پیامبر گروهی برگزیده از امت آن حضرت هستند که به مقام اصطفاء الهی نائل گشته و وارثان معنوی و لدنی مقامات و حیانی و غیبی ایشان می باشند. با توجه به برخی آیات از قبیل آیات ۷۷ - ۷۹ سورة واقعه و نیز احادیثی مثل حدیث ثقلین، این افراد برگزیده، اقربای رحمی پیامبر و اهل بیت او می باشند.

۱. احتجاج: ج ۱، ص ۲۳۴

۲. دلائل الامامة طبری، ص ۱۰۲، ۱۰۶

فهرست منابع

- (۱) قرآن کریم
- (۲) احتجاج. طبرسی. دارالنعمان، نجف.
- (۳) ارشاد. مفید. آل البيت (علیهم السلام)، قم.
- (۴) أمالی. طوسی. مؤسسه بعثت، قم.
- (۵) بحارالانوار. مجلسی. مکتبه اسلامیة، تهران.
- (۶) تاریخ طبری. محمد بن جریر طبری. مؤسسه اعلی، بیروت.
- (۷) تاریخ مدینه دمشق. ابن عساکر. دارالفکر، بیروت.
- (۸) تأویل مختلف الحديث. ابن قتیه. دارالکتب العلمیه، بیروت.
- (۹) تحف العقول. حسن بن شعبه حرّانی.
- (۱۰) تذکرة الخواص. سبط ابن جوزی. مکتبه نینوی الحدیثه، تهران.
- (۱۱) تفسیر ابن أبی حاتم. ابن أبی حاتم الرازی. مکتبه العصریه، بیروت.
- (۱۲) تفسیر البرهان. سیدهاشم بحرانی. مؤسسه اعلی، بیروت.
- (۱۳) تفسیر قمی. علی بن ابراهیم قمی. دارالکتاب، قم.
- (۱۴) تفسیر الکبیر. فخررازی. مطبعة علمیه، بیروت.
- (۱۵) تفسیر روح المعانی. آلوسی. دار احیاء التراث العربی. بیروت.
- (۱۶) تهذیب الأحکام. طوسی. دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- (۱۷) تهذیب التهذیب. ابن حجر عسقلانی. دارالفکر، بیروت.
- (۱۸) جامع البیان. ابن جریر طبری. دارالفکر، بیروت.
- (۱۹) حدائق الناظره. یوسف حرّانی.
- (۲۰) خصال. صدوق. مؤسسه نشر اسلامی، قم.
- (۲۱) دارالمنثور. جلالالدین سیوطی، دار المعرفه، بیروت.
- (۲۲) دلائل الامامه. محمد بن جریر طبری. مطبعة حیدریه، نجف.
- (۲۳) زاد المسیر. ابن الجوزی. دارالفکر، بیروت.
- (۲۴) الشافی فی الامامة، سیدمرتضی. مؤسسه اسماعیلیان، قم.
- (۲۵) الصوارم المهرقه. نورالله تستری. چاپخانه نهضت، تهران.
- (۲۶) عیون اخبار الرضا (علیه السلام). صدوق. مؤسسه اعلی، بیروت.
- (۲۷) غارات. ابراهیم بن محمد ثقفی. تحقیق: سیدجلال الدین محدث.
- (۲۸) کافی. محمد بن یعقوب کلینی. دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- (۲۹) کنز العمال. متقی هندی. مؤسسه الرساله، بیروت.
- (۳۰) مجمع البیان. امین الاسلام طبرسی. دار صعب، بیروت.
- (۳۱) مزار کبیر. ابن مشهدی. مؤسسه نشر اسلامی، قم.
- (۳۲) مسائل الصاغانیه. مفید. دارالمفید، بیروت.
- (۳۳) مسند احمد. احمد بن حنبل. دار صادر، بیروت.
- (۳۴) معجم الکبیر. طبرانی، دار الکتب العلمیه، بیروت.
- (۳۵) مفردات غریب القرآن. راغب اصفهانی. نشر کتاب، قم.
- (۳۶) وسائل الشیعه. حر عاملی. مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم.
- (۳۷) ینایع الموده. قندوزی حنفی. دارالأسوه، تهران.
- (۳۸) تفسیر قرطبی. محمد بن احمد انصاری. دارالکتاب العربی، بیروت.